

# «جان برکردن» در شعر نظامی مخج

(نقد معنای بیتی از داستان خیر و شر)

دکتر علی اصغر فیروزنیا

دبیر ادبیات فارسی (شهرستان بجنورد)

در این بیت سعدی نیز به معنای ولی یا اما است:

عجبی نیست که سرگشته بود طالب دوست

عجب آن است که من واصل و سرگردانم (لغت‌نامه، ذیل حرف واو)

یکی از محققان، کاربرد حرف تفصیل را در شرح یک بیت از حافظ ذکر کرده است. (ک. رزاز، ۱۳۸۵: ۲۷)

البته در توضیحات داستان خیر و شر، جان بردن به معنای درست آن آمده است.

در کتب دیگر نیز چنین است: «جان بردن: دقیقاً یعنی جان به در بردن. ظهیر گوید:

گفتی از دست عشق جان نبری  
الحق این خود بشارت دگرست (دیوان: ۳۴).

«خرمشاهی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۳۴) اصطلاح «جان بری» از نظر ساختار دستوری (اسم+ین مضارع+ی حاصل مصدری) در میان کلمات فارسی نظیر

دارد؛ همچون دل بازی، دلبری، شفیع کدکنی در شرح بیت زیر از منطق الطیر چنین نوشته است:

«چون دمت سرد است دمسازی مکن  
پیر گشتی قصد دل بازی مکن

دل بازی: دل باختن و عاشقی.» (عطار، ۱۳۸۳: ۵۶۸)

«دلبری: دل ربایی.» (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۴۹)

«دل بردن: دل ربایی کردن.» (همان) پس همان گونه که از لغت‌نامه نقل شد،

«جان بری کردن» مترادف «جان بردن» است. در توضیحات کتاب درسی بین این دو اصطلاح تفاوت گذاشته شده است؛ در صورتی که این دو مترادف‌اند.

مص مرکب) عمل جان بردن. وای بر جان تو که بدگهری

جان بری کرده‌ای و جان نبری نظامی و رجوع به جان بردن شود.»

(دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۶۵۱۸) «جان بردن [بُ دَ] (مص مرکب).

زندگانی کردن. (غیاث‌اللغات). زنده ماندن. از مرگ رهایی یافتن. از مهلکه سالم بیرون آمدن. از مرگ خلاص شدن. خلاص شدن.

**جان بری کردن به معنای زنده ماندن و از مهلکه سالم بیرون آمدن است و همین معنی با روال داستان سازگارتر به نظر می‌رسد**

مستخلص شدن. نجات یافتن. سالم ماندن. شما راه را سوی بیابان برید

مگر کز بد دشمنان جان برید. فردوسی.» (همان: ۶۵۱۷)

در فرهنگ «بهار عجم»، کاربرد کلمه «جان برد»- که مصدر مرخم از «جان بردن» است- با شاهدی از شعر نظامی آمده

و مترادف با «جان بردن» معنا شده است: «جان برد»-

به جان برد خود هر کسی گشته شاد کس از کشتن کس نیوورد یاد. خواجه نظامی

و جان بردن کنایه از سلامت و محفوظ ماندن.» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۰۱)

نکته شایان ذکر این است که حرف «و» در مصرع دوم از این بیت نظامی، شامل دو معناست: یکی حرف عطف و دیگری حرف تفصیل به معنای ولی و اما، همان طور که

به نظر نویسندۀ این مقاله، «جان بری کردن» در درس داستان خیر و شر از کتاب سال اول دبیرستان، به معنای «رهزن جان دیگری شدن و برای هلاک دیگری اقدام کردن» نیست بلکه به معنای «زنده ماندن و از مهلکه سالم بیرون آمدن» است.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، هفت پیکر، جان بری کردن، جان بردن، حرف تفصیل

در کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، درس ششم با عنوان «داستان خیر و شر» آمده است. این داستان بازنویسی یکی از داستان‌های هفت پیکر نظامی گنجوی است. در ضمن درس، بیت زیر از نظامی نقل شده است:

«وای بر جان تو که بدگهری  
جان بری کرده‌ای و جان نبری» (ادبیات فارسی ۱، ۱۳۹۰: ۴۷)

در توضیحات درس، معنی بیت مذکور چنین آمده است: «تو رهزن جان شده‌ای و برای هلاک دیگری اقدام کرده‌ای اما جان سالم به در نخواهی برد.» (همان: ۴۸)

بحث بر سر معنای «جان بری کردن» است. به نظر راقم این سطور، معنای کتاب درسی در این مورد، درست نیست

و با مراجعه به فرهنگ‌ها و کتب دیگر، معلوم می‌گردد که «جان بری کردن» به معنای «زنده ماندن و از مهلکه سالم بیرون آمدن» است و همین معنی با روال داستان سازگارتر به نظر می‌رسد.

علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه، ذیل لغت «جان بری» ضمن نقل بیت مورد نظر، چنین نوشته است: «جان بری. [بُ] (حا

بهاء‌الدین: حافظ‌نامه، ۲ جلد، علمی و فرهنگی، چ ۱۷، تهران، ۱۳۸۵.

۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین: حافظ‌نامه، ۲ جلد، علمی و فرهنگی، چ ۱۷، تهران، ۱۳۸۵.

۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین: حافظ‌نامه، ۲ جلد، علمی و فرهنگی، چ ۱۷، تهران، ۱۳۸۵.

۴. رزاز، علی اکبر: شرح اشارات حافظ، علمی و فرهنگی، چ ۲، تهران، ۱۳۸۵.

۵. عطار، فریدالدین: منطق الطیر، محمدرضا شفیع کدکنی، سخن، چ ۱، تهران، ۱۳۸۳.

۶. گروه مؤلفان: ادبیات فارسی (۱) سال اول دبیرستان، انتشارات سازمان